

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه  
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/02/23



سالروز ولادت امام هادي را علي روايه را براي شما تبريك مي گويم و ان شاء الله از فيوضات بهره مند شويد.

كسي كه در نماز متوجه وجود نجاست در مسجد شود  
سيد طباطبائي قدس الله نفسه الزكيه در مسئله پنجم مي فرمايد: «و اما اذا علمها او التفت اليها في اثناء الصلاه فهل يجب اتمامها ثم الازاله او ابطالها و المبادره الي الازاله وجهان أو وجوه».

اگر كسي در مسجد مشغول نماز بود و در حال نماز متوجه شد كه در مسجد نجاست وجود دارد به اين صورت كه قبلا. علم به نجاست داشته و غافل شده و در بين نماز به ياد مي آورد كه نجاستي بوده و ازاله نشده يا در بين نماز متوجه مي شود كه مسجد نجس شده است. در اين فرض آيا واجب است كه نماز را تمام كند و بعد از آن به ازاله نجاست بپردازد يا اينكه واجب است نماز را قطع كند و ازاله نجاست كند؟

وجوه سه گانه در مسئله

وجه اول اتمام صلاه و وجه دوم ابطال صلاه و وجه سوم تخيير.

(خيلي از كساني در مسير اجتهاد قرار مي گيرند و استعداد اجتهاد را دارد ولي سراغ آن نمي رود گاهي مشغوليت ها يا توجيهاات- با خود مي گويد مجتهد بشوم كه چي؟ كسي كه از تو تقليد نمي كند. در حالي كه خود اجتهاد توفيق و عنايت الهي است.- و گاهي هم مي گويد كه من مشغوليت دارم كه در اين صورت آن استكمال كه اجتهاد اصلي باشد از دست مي دهد. در نجف يكي از خطبائي نجف به نام واعظ خراساني كه در مقبره مرحوم اقا سيد ابوالحسن اصفهاني قدس الله نفسه الزكيه در شب هاي جمعه منبر مي رفت يكي از نكاتش اين بود كه اگر كسي درس مي كند و قصدش اجتهاد نيست درس خواندنش فائده ندارد. بعضي ها نگويند كه من مجتهد نمي شوم، چرا مجتهد نمي شوي؟ از خدا بخواه و اگر عنايت آقا ان شاء الله شامل حالتان بشود مجتهد مي شوي. منتها هيچگاه مجتهد را مرجع قصد

نکن. از امام خميني پرسيدند که شما مرجعيت را مي خواهي؟ فرمود: نه، من به طرف مرجعيت نمي روم و اگر مرجعيت به طرف من آمد به عنوان نعمت رد نمي کنم.)

صوري که مرحوم آقاي خويي ترسيم مي نمايد

سيد الاستاد [1] قدس الله نفسه الزکيه مي فرمايد: تصوير مسئله به سه صورت است:

1. با علم به نجاست به نماز ايستاد

1. فردي که در مسجد مي رود و مشغول نماز مي شود، قبلا علم داشته که اينجا نجاستي بوده و غفلت کرده و مشغول نماز شده و در حال نماز متوجه مي شود که نجاست را ازاله نکرده است. در اين صورت نمازش باطل است و بايد به ازاله نجاست مبادرت نمايد براي اينکه استصحاب وجوب ازاله محقق است. چون قبل از نماز مي دانست وظيفه اش وجوب ازاله بوده و براي وجوب صلاه، زمينه اي فراهم نبود. آن وجوب الين استصحاب مي شود. وجه اول براساس استصحاب حکم به ابطال است.

2. موقع نماز ملتفت وجود نجاست شد

2. در حال نماز التفات مي کند که مسجد نجس است ولي قبل از آن که نماز را شروع کند مسجد نجس بوده و اين مصلي متوجه نبوده و مشغول نماز شد.

3. در حين نماز مسجد نجس شد

3. در حين نماز ديد پرنده اي که بدنش خوني بوده به مسجد آمد و قسمتي از مسجد خوني شد.

توضيح صورت دوم و سوم

در اين دو صورت اخير گفته مي شود که براساس استصحاب وجوب صلاه، حکم اتمام نماز است. زيرا وجوب صلاه براي مکلف محقق شده بود چون اصلا متوجه نبود و قبلا هم نمي دانست و الان در وسط نماز ملتفت شد و نجاست را ديد يا در اثناء صلاه يک نجاستي عارض شد، در هر صورت قبلا وجوب صلاه به عهده اش محقق شده بود، اينجا وجوب صلاه را استصحاب مي کند و نماز را تمام مي کند. اين سه صورت قابل تصور است.

سوال: در نماز مستحبي وظيفه چيست؟

جواب: باب المستحبات واسع. از اول مجاز هستيد و الزامي در کار نيست. ما فعلا احکام الزامي را بحث مي کنيم. يک مکلف است و يک وجوب دارد به نام ازاله نجاست و يک وجوب دارد به نام اقامه صلاه، بين اين دو وجوب، سيد طباطبائي قدس الله نفسه الزکيه فرمودند که اقوي اتمام صلاه است چون مشغول نماز شده است و ديگر نماز را نبايد قطع کند و بعد از اتمام نماز مباشرتا ازاله نجاست کند.

اگر دليل وجوب ازاله، لفظي باشد

سيد الاستاد [2] قدس الله نفسه الزکيه مي فرمايد:

اگر ادله فوريت وجوب ازاله، لفظي بود، اطلاق دارد و اطلاقش فراگير است و اين مورد که انسان مشغول نماز شده باشد را شامل مي شود. پس مي گوييم ازل النجاسه مطلقا حتي اثناء الصلاه. در نقطه مقابل که حرمت قطع صلاه است اگر دليلش لبي بود در اين صورت دليل لفظي مقدم است: اولاً در تعارض، دليل لفظي بر دليل لبي مقدم است چون از قدرت بالايي برخوردار است. و ثانيا دليل لفظي که اطلاق داشته باشد از نفوذ دليل لبي جلوگيري مي کند و دليل لبي منحصر در قدر متيقن مي شود يعني حرمت قطع صلاه در جايي است

که وجوب ازاله نباشد و اگر ازاله واجب باشد، قطع صلاه حرام نیست. اگر صورت مسئله اینگونه باشد که مسلماً وجوب ازاله را مقدم کنید و صلاه را قطع کنید.

اگر دليل وجوب ازاله لبي باشد

اما اگر دليل حرمت قطع صلاه، لفظي بود درباره صلاه آمده است که «يُفْتَحُ الصَّلَاةُ بِالتَّكْبِيرِ وَ يُخْتَمُ بِالتَّسْلِيمِ» یا «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ» [3] اگر این نصوص دالالتش کامل بود، حرمت قطع صلاه مدلول لفظ و نص می شود و دليل ما درباره حرمت قطع صلاه، دليل لفظي می شود و دليل لفظي هم که اطلاق دارد و تمامی موارد را شامل می شود و این مورد یعنی موردی که وجوب ازاله آمده ولی حرمت قطع صلاه اطلاق داشته را هم شامل می شود و لو ازاله واجب باشد باز هم قطع صلاه حرام است. در این صورت اگر دليل فوریت وجوب ازاله لفظي نباشد بلکه اجماع باشد در اینجا باید صلاه را ادامه داد زیرا تحریم قطع اطلاق دارد و وجوب فوري ازاله، مدلول دليل لبي است و بر قدر متیقن حمل می شود، از اینرو وجوب ازاله در صورتی فوري است که مشغول نماز نباشد.

وقتي دليل نماز و وجوب ازاله هر دو اجماع باشد نتیجه تخییر است

سید الاستاد قدس الله نفسه الزکیه پس از این مطلب، در مرحله تطبیق، می فرماید: دليل فوریت وجوب ازاله مقتضای دليل لفظي نیست و همین طور ادامه صلاه و تحریم قطع هم دليل لفظي ندارد. اما آن نص (تحریم و تحلیل) تحریم، حکم وضعی است و اشاره به مانعیت و عدم مانعیت دارد یا به عبارت دیگر تحلیل صحت است و تحریم فساد است و حکم وضعی است پس بار تکلیفی ندارد. آن نصوص هم بر حرمت قطع دالالت ندارند پس حرمت قطع صلاه مدلول لفظي نیست بلکه مفاد اجماع است. دلیلی که بر حرمت قطع صلاه داریم این است که وقتی نمازگذار نماز را شروع کند باید به پایان برساند و در وسط صلاه، قطع کردن آن، بالاجماع جایز نیست اما دليل لفظي نداریم. چون در مورد دالالت «تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم»، احتمال می دهد که حکم وضعی باشد و احتمال که آمد دالالت کامل نیست. بنابراین دليل لفظي نداریم، بعد از این به واقعیت و حقیقت بحث مراجعه می کنیم می بینیم حرمت قطع اجماعی شد و وجوب ازاله هم فوري شد و هر دو دليل لبي دارد نتیجه این می شود قطع کردن نماز جایز نیست مگر اینکه وجوب ازاله ای باشد. و وجوب ازاله فوري است مگر اینکه کسی مشغول نماز باشد که این دو را بر قدر حمل متیقن کنیم و با هم جمع کنیم، مفاد هر دو این می شود که در صورتی که وجوب ازاله در کار باشد، وجوب اتمام صلاه اطلاق ندارد و اطلاقش شامل این مورد نمی شود و در صورتی که مصلي مشغول نماز باشد وجوب فوریت ازاله هم اطلاق ندارد و این مورد را شامل نمی شود. و نتیجه تخییر می شود یعنی دو واجب است و شما مخیر هستید و دلیلی بر تعیین نداریم. وجوبی که برای مکلف فعلیت پیدا کند اما تعیینی نباشد و عدل دیگری هم داشته باشد، زمینه برای تخییر آماده می شود.

شرائط تحقق تخییر

شرائط تخییر: 1. دو واجب فعلی باشد. 2. دليل بر ترجیح و تعیین هم نیست. 3. حصر هم اعلام نشده 4. اهمیتی هم در کار نباشد که نتیجه این چهار نکته تخییر می شود. سید الخویی می فرماید: حکم در مسئله تخییر است. بنابراین مکلفی که در حال نماز متوجه نجاست مسجد می شود، مخیر است و می تواند نماز را ادامه بدهد و نمازش صحیح است و

مي تواند نماز را قطع کرده و ازاله نجاست کند.

اما امام خميني قدس الله نفسه الزكيه در تعليقه ي عروه الوثقي هامش همين مسئله مي فرمايد: در مثل چنين مسئله تقدم بر ازاله نجاست است و بايد نماز را قطع کند و اول به ازاله مبادرت کند و آنگاه نماز را بخواند.

سيد الحكيم [4] قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: در فرض مسئله بايد نماز را قطع کرد و به ازاله نجاست پرداخت. براي اينکه دليل حرمت قطع صلاه فقط اجماع است و دليل لفظي ندارد اما دليل وجوب ازاله از مسجد نصوص است. از جمله آيه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» و نصوصي ديگري هم در اين رابطه مانند صحيحه علي بن جعفر وجود داشت و ادله وجوب ازاله نجاست از مسجد، لفظي است و چون ادله لفظيه است، اطلاق دارد. اگر بگوئيد در مقام بيان نيست و در مقام تشريع است و اطلاق ندارد، بر اين فرض هم باز هم آن دليل مقدم است چون دليل لفظي بر دليل لبي ذاتا مقدم است. بنابر اين در فرض مسئله، حکم، وجوب ابطال صلاه و مبادرت به ازاله نجاست است.

نظر صاحب عروه بر اتمام صلاه به دليل لفظي بودن ادله وجوب نماز

اما سيد طباطبائي در عروه فرمود: اقوي اين است که نماز را کامل کند و قطع نکند.

دليل ايشان اين است که ادله حرمت قطع صلاه، لفظي است مثل نصوص **تحريمها التکبير و تحليلها التسليم** و اطلاق دارد و شامل اين مقام هم مي شود اما وجوب ازاله نجاست از مسجد، هرچند لفظي است ولي شامل کسي که مشغول نماز است نمي شود چون مانع دارد. بلکه شامل مکلفي مي شود که مقدور باشد و کسي که در حال نماز است مقدور نيست. ولو دليلش لفظي باشد ولي مقدور نيست چون مشغول نماز است. بنابر اين اقوي و صحيح اين است که نماز را تمام کند.

سوال و جواب: دليل لفظي «**تحريمها التکبير و تحليلها التسليم**» يعني نماز را که با تکبيره الاحرام آغاز کردني بايد تا تسليم برساني و قبل از تسليم، تحليلي نيست و شما در حال احرام نماز هستيد مثل احرام حج تا اينکه تسليم صورت بگيرد و در غير اين صورت راه بيرون رفت نيست و اين دليل لفظي دال بر حرمت قطع صلاه است.

اما دليل لفظي مبناي صاحب عروه اين است که دليل وجوب ازاله هرچند لفظي است ولي شرطش اين است که مکلف قادر باشد و مکلفي که در حال نماز است، قادر بر انجام اين تکليف نيست. در حقيقت از موردی که مکلف مشغول نماز باشد انصراف دارد و شامل آن مکلف نمي شود. بنابر اين دليل اتمام صلاه، لفظي و مقدم است پس اگر مشغول نماز شد بايد نماز را تمام کند و بعد از اتمام صلاه به ازاله نجاست پردازد.

تحقيق مطلب: اقوي وجوب اتمام است به سه دليل

تحقيق همين است که سيد طباطبائي در متن عروه آورده است که اقوي وجوب اتمام است. اولاً: تحريم و تحليل در صلاه به معنای حرمت قطع نه اينکه اجماعی است بلکه مورد تسالم است. به عبارت ديگر از ارتکازات شرع است و بايد نمازی که شروع شد، تمامش کرد.

و ثانياً: دليل فوريت ازاله اين مورد را شامل نمي شود و قصور دارد. قصورش اين است که دليل لفظي هرچند وجود دارد ولي به مانع تسالم اصحاب و ارتکاز شرع برمي خورد. در صورتی که به ارتکاز شرع برخورد کند، تقيد واقعي مي شود.

ثالثاً: منظور از فوريت وجوب ازاله، فوريت عرفي است. فقهاء مي گویند که اگر مشغول غذا

خوردن هستيد و دو لقمه باقي ماند و يك نجاستي در مسجد آمد، آن دو لقمه را بخوريد و عيب ندارد. فوري هست ولي فوريت عرفي است. هيچ جا در بحث فقهي براساس مذاق فقه، عمل، شكل عقلي و فلسفي ندارد تا بگويد وجوب فوري است يعنى فوري عقلي است و حتى چند ثانيه هم فاصله نشود. بلكه فوريت عرفي است و فوريت عرفي با اتمام نماز قابل جمع است. مثلاً. وسط نماز هستيد و فوريت آمد، نماز را سريع تر بخوانيد و پس از نماز بدون معطلاي به ازاله نجاست اقدام كنيد. پس اتمام صلاه، با فوريت عرفي قابل جمع است و منظور از وجوب فوري هم فوريت عرفي است. مضافاً بر اينكه تحريم قطع مورد تسالم و از ارتكازات شرعي است. بنابر اين صحيح و اقوي همان است كه سيد طباطبائي فرموده است.

---

[1] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 266.

[2] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 266 تا 270.

[3] 2. وسائل الشيعه ، ج 6 ، باب 1 از ابواب تكبيره الاحرام ، حديث 7.

[4] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 502.